

و خدایی که در این نزدیکی است ...

راهنمای نمادهای آفاردئون:

نماد	موضوع	توضیح
👉	املا	کلماتی که در کنکور اهمیّت املا یی دارند.
✳️	ستاره دار	کلماتی که در واژه‌نامه‌ی انتهای کتاب، معنی شده‌اند.
🎵	هم‌آوا	کلماتی که تلفّظ یکسان دارند، امّا املا و معنی آن‌ها متفاوت است.
🕒	گروه آشنا	گروه‌هایی که کلمه بیش‌تر در آن‌ها به‌کار می‌رود.
🌱	هم‌ریشه	کلماتی که از یک ریشه هستند.
🚫	متضاد	متضاد کلمه
⚠️	اشتباه نشود	کلماتی که ممکن است با این کلمه اشتباه شوند.
[...]	نمونه	نمونه‌هایی از متن کتاب برای به خاطر سپردن بهتر کلمه

در آفاردئون‌های لغت‌معنی با یک تیر چند هدف را نشانه می‌روید:

- معنی تمامی لغات کتاب را فرا می‌گیرید.
- با املای کلمات مهم آشنا می‌شوید.
- توضیحات کتاب را مرور می‌کنید.
- معنی جمله‌ها و عبارت‌های مهم کتاب را می‌خوانید.
- با هم‌ریشهی بعضی از واژه‌ها آشنا می‌شوید.
- لغت‌ها را براساس جای آن‌ها در هر درس می‌خوانید.

«گروه ادبیات انتشارات فار»



فار را هر وقت بفوانی تازه است.

www.pharepub.com

درس ۱

ما هم‌چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

متنوع: گوناگون
🌱 نوع، انواع

امثال: جمع مثل

حکم: حکمت‌ها، مطالب حکمت‌آموز
🕒 امثال و حکم
🔺 حکم=

دستور - حَکَم= داور

👉 بلاغت: زبان‌آوری، چیره‌زبانی
🌱 بلیغ
🕒 فصاحت و بلاغت

دیباچه: مقدّمه

موزون: دارای وزن، آهنگین

👉 تحمیدیّه: در لغت به معنی گفتن «الحمدلله» است و در اصطلاح به کلامی گفته می‌شود که در آغاز سخن می‌آید و به حمد و ستایش خداوند می‌پردازد.
🌱 حمد

مّت: سیاس، احسان

عزّوجلّ: توفیحات ۱ ← توانا و عزیز و بزرگ است.

👉 * فَرِیت: نزدیکی
🌱 آقربا، مُقَرَّب
🎵 غربت: بیگانگی، ناآشنایی

👉 * مزید: افزونی، زیادی

👉 * مُمد: مددکننده، یاری رساننده
🕒 ممد حیات

👉 حیات: زندگی
🎵 حیات: محوطه‌ی خانه

👉 * مُفَرّح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
🌱 تفریح، فرح

👉 * تقصیر: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی

👉 خون: سفره
🎵 خان: رئیس

👉 * دریغ: مضایقه، بی‌دریغ: بدون مضایقه

👉 مضایقه: تنگنا
🌱 مُضیق، ضیق
🕒 ضیق وقت

پرده دریدن: کنایه از «افشای راز و رسوایی»

ناموس: آبرو، شرف
[پرده‌ی ناموس: اضافه‌ی تشبیهی]

👉 فاحش: زشت، قبیح
[پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش نَکَرَد]

وظیفه: روزی و رزق مقرّر
🕒 وظیفه‌ی روزی

👉 * منکر: زشت
🕒 نهی از منکر
🔺 منکر: انکارکننده

👉 فَرّاش: فرش‌گستر، گسترنده‌ی فرش
[فَرّاش باد صبا]

👉 صبا: نسیم ملایم سحرگاهی
🎵 صبا: نام سرزمینی که بلقیس،

پادشاه آن بود.
[ای هدهد صبا به صبا می‌فرستمت.]

زمرّدین: سبز رنگ / زمرّد: سنگ سبز
[فرش زمرّدین: استعاره

از چمن و سبزه]

دایه: پرستار، زنی که فرزند دیگری را شیر می‌دهد.

بنات: جمع بنت، دختران

نبات: گیاه

👉 * مهد: گهواره
[بناتِ نبات را در مهد زمین پیورود.]

👉 خَلعت: جامه‌ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد.

👉 قبا: نوعی لباس بلند مردانه
[قبای سبزورق: برگ درخت]

قدوم: آمدن، قدم نهادن

موسم: وقت، هنگام، زمان

👉 * ربیع: بهار

👉 * عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به‌دست آید.

👉 تاک: درخت انگور

شهد: شیرینی

👉 * فایق: برگزیده، برتر
🌱 فوق

👉 * باسق: بلند

👉 بهر: برای
🎵 بحر: دریا

سرگشته: حیران

در خبر است: توفیحات ۴ ← سخنی که از پیامبر باشد، حدیث

👉 * کاینات: جمع کاینه، موجودات جهان

👉 * مَفخر: آنچه بدان فخر کنند.

👉 * صفوت: برگزیده و خالص از هر چیز

👉 * تنتّه: به جای‌مانده، باقی‌مانده‌ی چیزی

دور زمان: روزگار

شفیع: شفاعت‌کننده

مُطاع: فرمانروا
🕒 مطیع: فرمانبر

نبی: پیام‌آور

کریم: بخشنده

قسیم: صاحب جمال

جسیم: خوش‌اندام

نسیم: خوش‌بو

وسیم: دارای نشان پیامبری

دُجی: تاریکی
[کَشَفَ الدُّجی بجماله: با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد.]

👉 * انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا

👉 * اجابت: پذیرفتن، قبول کردن

جَلّ و علا: توفیحات ۷ ← بزرگ و بلندقدر است.

ایزد تعالی: خدای بلند مرتبه

👉 * اعراض: روی برگرداندن

👉 * تضرّع: زاری کردن، التماس کردن

سبحان: پاک و منزّه
🕒 سبحانه و تعالی

کَرَم: بخشش
[کرَم بین و لطف خداوندگار]

👉 * عاکف: کسانی که در مدّتی معیّن در مسجد بمانند و به عبادت

بپردازند.
🌱 مُعتکف، اعتکاف

معترف: اعتراف‌کننده

👉 * واصف: وصف‌کننده، ستاینده

👉 * حَلیه: زیور، زینت
🔺 حیلِه: فریب

👉 * تحیّر: سرگشته شدن، سرگردانی

👉 منسوب: نسبت داده شده
🌱 نسبت، نَسَب، انتساب
🔺 منصوب

و نَسَب: گماشته شده

صاحب‌دلان: خدانشناس، عرفا

👉 * حَیْب: گریبان، یقه
توفیحات ۱۱ ← در حالت تأمّل و تفکر عارفانه قلب خود

را از هر چه غیرخدا حفظ کردن
[سر به جیب مراقبت فرو برده بود.]

مراقبت: حفظ کردن (مراقبه: در عرفان خالی کردن دل از غیرخداوند)

مکاشفَت: کشف کردن و آشکار ساختن توفیحات ۱۲ ← در اصطلاح عرفانی

پی بردن به حقایق است.
[بجر مکاشفَت]

👉 * مستغرق: غرق شده

معاملت: توفیحات ۱۳ ← کار: اعمال عبادی؛ در درس، همان کار مراقبت

و مکاشفت است.
[آن‌گه که از این معاملهت باز آمد.]

👉 تحفه: هدیه، ارمان

👉 کرامت: کرم، بخشش

درخت گل: در درس استعاره از جمال معشوق
[چون به درخت گل

رسم، دامنی پُرکنم هدیه‌ی اصحاب را.]

دامنم از دست برفت: کنایه از «بی‌اختیار شدم»

مدّعی: ادّعاکننده، خواهان

👉 قیاس: اندازه
🌱 مقیاس
🎵 غیاث: فریاد، امان

وهم: فکر، پندار
🌱 توهم، اوهام

افلاک حریم بارگاهت

👉 وعظ: پند، اندرز

نعت: وصف، صفت، خصلت

👉 سِدره: نام درختی است در بالای آسمان هفتم که آن را سدرهٔ‌المنتهی گویند.

شاهراه: گذرگاه اصلی

👉 قُتبه: عمارت گنبدی شکل

عرش: آسمان

👉 طاق نهم: توفیحات ۱۴ ← به عقیده‌ی گذشتگان، طاق نهم همان

فلک‌الافلاک یا فلک نهم است که بر افلاک دیگر احاطه دارد.

👉 رواق: ایوانی که در طبقه‌ی دوم ساخته شود. سایبان، پیشگاه

خانه
[ای طاق نهم رواق بالا / بشکسته زگوشه‌ی کلاهت]

👉 * طاسک: طاس کوچک، آویز طلا و نقره‌ی زینتی

طَرّه: توفیحات ۱۵ ← دسته‌ی موی روی پیشانی، در درس رشته‌های سیاه

حاشیه‌ی پرچم است.
[شب طَرّه‌ی پرچم سیاهت]

👉 * مقیم: کسی که در جایی مسکن گرفته، اقامت‌کننده

افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها

چرخ: استعاره از آسمان
[چرخ ارچه رفیع خاکِ پایت]

رفیع: بلند

👉 تعظیم: بزرگ داشتن

رقیب: مراقب
[ایزد که رقیب جان خرد کرد]

خرد: عقل

👉 سپاس‌گزار

👉 رزق: روزی
🕒 رزق و روزی

خوی: اخلاق
🕒 خُلُق و خوی

👉 تاأمّل: اندیشه، تفکر، درنگ

احاطه: دربرداشتن
🌱 محیط، حیات، محوطه

👉 فاقِد: بدون

👉 مَرَسَل: از انواع نثر قدیم، نثری ساده و بدون الفاظ دشوار

👉 اعتدال: میانه‌روی

👉 تسبیح: پاک و منزّه شمردن

درس ۲

رزم رستم و اسفندیار

👉 قالب: شکل
🎵 غالب: چیره، مسلط

👉 خَرَق: شکافتن
🕒 خرق عادت

رویین تن: آسیب‌ناپذیر، ضدضربه

👉 گبر: خفتان، لباس جنگی

ببر بیان: نام زره مخصوص رستم
[نگهبان تن کرد بر گبر، ببر]

کَمَنَد: ریسمان

👉 فتراک: نسمة و دوالی که از پس و پیش زین اسب آویزند، ترک‌بند

👉 باره: اسب
[باره‌ی پیل پیکر: اسب درشت اندام]

هیرمند: نام رودی که از افغانستان سرچشمه می‌گیرد.

باد: در درس به معنی «تأشّف و اندوه» است.
[همه دل پر از باد

ولب پرزند]

گیتی: دنیا

فَرخ: مبارک، خجسته

👉 هماورد: هر یک از دو کس که با یکدیگر جنگ کنند، حریف، رقیب

بر آرای کار: آماده‌شو

پرخاش‌جو: جنگ‌جو

جوشن: زره، لباس جنگی

خُود: کلاه جنگی، کلا خود

ترکش: تیردان، جعبه‌ی تیر

کی: سلسله‌ی کیانیان
[کلاه کی‌ای: تاج کیانی]

بُن: انتها

به‌سان: مانند